

**حضرت امیر المؤمنین علی (ع):**  
ابرویت جامد است، اظهار حاجت آن را بپ می‌کنند و می‌ریزند، توجه کن آن را نزد چه کسی می‌ریزی.

آذان ظهر: ۱۲:۱۵ | غروب آفتاب: ۱۸:۰۷  
آذان مغرب: ۱۸:۲۶ | نیمه شب شمسی: ۲۳:۳۲  
آذان صبح فردا: ۴:۵۸ | طلوع آفتاب فردا: ۶:۲۱

پدیرش آگهی: ۸۳۳۱۱۰۰۰  
چاپ: همشهری  
تلفن: ۲۸۰۷۵۰۰۰

توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نوین  
تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰  
تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال فرشی، شماره ۱۴  
کد پستی: ۴۵۹۵۴-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۵۴۴  
تلفن: ۲۲۰۳۰۰۰ | شماره: ۲۲۰۳۰۰۰ | شماره: ۲۲۰۳۰۰۰

همشهری: [www.hamshahronline.ir](http://www.hamshahronline.ir)  
سایت روزنامه: [newspaper.hamshahronline.ir](http://newspaper.hamshahronline.ir)

صفحه آخر

**صاحب امتیاز:**  
مؤسسه همشهری  
**مدیر مسئول:** محسن مهدیان  
**مدیریر: دانیال معمار**  
**دبیر تحریریه:**  
سیدمجتبی صادقی  
معاونان سردبیر:  
شهرام فرهنگی، علی عمادی  
شاهین امین، حامد فوقانی  
**مدیر فنی:** حامد بزدانی  
**مدیر هنری:** مهدی سلامی  
**دبیر عکس:** امیر پناهپور

**سیاسی و دیپلماتیک:**  
مدیر: حسین ارجلو  
**شورنگار:**  
مدیر: پروانه بهرام‌نژاد  
مدیر: مریم باقرپور

**اقتصاد:**  
مدیر: حسین لطیفی  
مدیر: مریم موسی‌پور

**تماشگر:**  
مدیر: امیر محمد یعقوب‌پور  
مدیر: لیلی فرسند

**ایرانشهر:**  
مدیر: زهرا عباسی  
**تنوعی:**  
مدیر: عباسی محمدی  
مدیر: مریم سرخوش  
**سرخ:**  
مدیر: جواد عزیز  
مدیر: محمد جعفری  
**دانشیاری:**  
مدیر: ساسان شادمان  
مدیر: زهرا خالچی  
**سرزمین:**  
مدیر: محمد باریکاتی

**جامعه:**  
مدیر: فهیمه طباطبایی  
**گزارش:**  
مدیر: سعید میر  
مدیر: فاطمه عسگری‌نیا  
**۳۴ (سیمنا و تلویزیون):**  
مدیر: سعید مرونی  
مدیر: علیرضا محمودی  
**صفحه آخر:**  
مدیر: جواد نصرتی

**طرح و گرافیک:**  
مدیر: محمد علی طلیعی



ادعونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ

دعای روز نهم ماه مبارک رمضان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

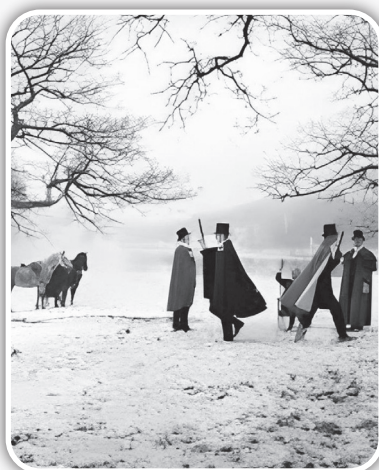
اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ نَصيبًا مِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ وَأَهْدِنِي فِيهِ لِتَرْاهِينِكَ الشَّاطِعَةِ وَخَذِّبْ نَاصِيَتِي إِلَى مَرْضَاتِكَ الْجَامِعَةِ بِمَحَبَّتِكَ يَا أَمَلَ الْمُشْتَاقِينَ

به نام خداوند بخشنده مهربان

ای خدا مرا نصیبی «کامل» از رحمت و وسع خود عطا فرما و به آنکه و براهین روشن خود هدایت فرما و پیشانی مرا بگیر و به سوسی رضا و خشنودی که جامع هر «نعمت» است سوق ده به حق دوستی و محبتت ای آرزوی مشتاقان.

کوچه گرد

روزی که تهران تا مرز دوئل رفت



لیلاباری

یک روز معمولی در تهران قدیم را تصور کنید، در حال قدم زدن در جاده جلالیه هستید که ناگهان دو فرنگی را می‌بینید که ایستاده‌اند، دست در جیب، احم کرده و آماده کشتن یکدیگر؛ آماده «دوئل». یک نوع مسابقه مرگ و زندگی که در اروپا مرسوم بوده است؛ زمانی که دو نفر به یکدیگر توهین می‌کردند، وسط یک زمین می‌ایستادند، تفنگ یا شمشیر می‌کشیدند و یکدیگر را می‌زدند تا کشته شوند؛ به افتخار «پرو». بله، این هم یک روش حل اختلاف بود... اما خوب، این شیوه برای اهالی دارالخلافه که دعواهایشان را در قهوه‌خانه و با حضور ریش سفیدها و جای اضافه حل می‌کردند، کمی عجیب بود.

برویم، سراسر ماجرا! حدود یک قرن و نیم پیش، دو نفر از فرنگی‌های مقیم تهران، یعنی «بارون کلیش» و «بارون دمول»، در یک مهمانی به یکدیگر ناسزا می‌گویند. حالا معمولاً در این مواقع، فرد یا قهر می‌کند یا ناسزا را با ناسزا پاسخ می‌دهد و تمام، اما نه، این دو بارون اثری نگفتند: «این حرف‌ها یعنی دوئل! چون ما تمدن داریم و آدم حسایی هستیم، باید برویم و یکدیگر را بکشیم تا عدالت برقرار شود...» و تصمیم گرفتند در اراضی شمال تهران دوئل کنند. اما از آنجایی که در آن زمان هنوز سیستم بیمه عمری نبود، خواستند چند پزشک همراهشان باشد که اگر یکی از آنها زنده ماند، حداقل بتواند زندگی را با یک گلوله در قفسه سینه ادامه دهد.

در اینجا تهرانی‌های عزیز کمی گیج شدند. پزشکان ایرانی گفتند: «ما کارمان مداواست، نه تماشای قتل‌عام». بنابراین، ۲ پزشک فرنگی پیدا کردند، چند شاهد هم آوردند و گروه خوش به سمت جلالیه راه افتاد. خبر مثل بمب در شهر پیچید و به گوش محمد کریم‌خان مختار السلطنه، رئیس سختگیر نظامیه در دوره مظفری رسید. او که نمی‌خواست نصف تهران از خواب بیدار شوند و ببینند یک فرنگی وسط میدان جلالیه افتاده و در تاریخ ایران ثبت شود که «اولین دوئل دارالخلافه‌ای» جلوی چشمان او برگزار شده، فوری کدخدای دولت را مأمور کرد که برود و جلوی آنها را بگیرد و احتمالاً گفته است: «به آنها بگو ماست‌شان را کیسه کنند، و گرنه خود کیسه‌شان می‌کنم...»

کدخدا هم ۵ دقیقه قبل از شروع دوئل، نفس‌زنان به صحنه رسید و پیام مختار السلطنه را رساند: «بنده از طرف وزارت نظامیه مأمورم که شما را از این اقدام منع کنم. یا از خاک ایران خارج شوید و این عمل را انجام دهید، یا به سفارت خودتان اطلاع دهید تا رسماً به وزارت خارجه دولت علیه اعلام کند. چرا که دوئل در تهران و ایران مرسوم نیست.» ۲ بارون بیچاره که دیدند دیگر کاری از دست‌شان بر نمی‌آید، مجبور شدند قید دوئل را بزنند و صلح کنند.

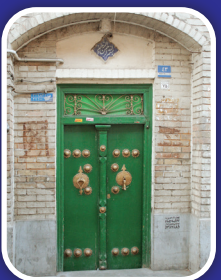
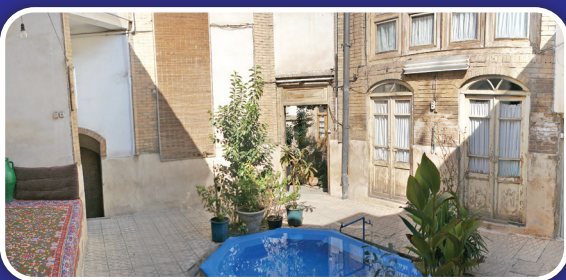
و اینگونه تهران هرگز مراسم دوئل را تجربه نکرد... خوشبختانه هنوز هم بسیاری از ما هنگام عصیانیت یک صلوات می‌فرستیم و جای می‌نوشیم... و در شدیدترین حالت، بعضی از ما از مخزن غنی ادبیات فحش، چندتا آب کشیده و تکشیده بیرون می‌آورد.



بالسکن این کیوار کد پاکست مربوط به یادداشت را بشوید.

## رونق دوباره خانه آل احمد

خانه پدری جلال آل احمد که روزگاری مخروبه بود، بعد از بازسازی باتوق فرهنگی می‌شود



اینجا محله سنگلج است؛ خیابان خیام، کوی شهید، کارکن اساسی، بن بست اکبری و خانه پدری جلال آل احمدی در بافت قدیمی تهران که اگر کمی گوش هوش را باز کنی، می‌توانی صدای پدر جلال، جلال و حتی آیت‌الله سید محمود طالقانی را در فضای سنتی آن بشنوی؛ بنایی زنده و پویا که تنها یک بنای فخری نیستی و می‌توان امروز هم در آن قدم زد با ساکنانش هم نفس شد و در تاریخ آن زندگی کرد. مرمت خانه پدری جلال از ۱۸ اسفند سال ۱۴۰۱ آغاز شده و همین روزها قرار است درهایش را روی مشتاقان تاریخ ایران بگشاید. به همین بهانه، گشتی در خانه پدری جلال می‌زنیم.

سیدمروش طباطبایی پور

### پدر جلال که بود؟

آیت‌الله سید احمد حسینی طالقانی، عموی آیت‌الله سید محمود طالقانی، امام‌جمعه تهران و پسر جلال بود.

او تحصیلات حوزوی خود را در حوزه مروی تهران به پایان رساند و پس از وفات پدرش، جانشین او در مسجد پاچهار تهران شد. وی از پیش نماز خوش‌بیان و اهل عبادت بود. جلال می‌گوید: «دیستان را که تمام کردم، دیگر نگذاشت درسی بخوانم که «پرو بازار کار کن» تا بعد از من جانشینی بسازد و من رفتم بازار، اما دارالفنون هم کلاس‌های شش‌بانه باز کرده بود که پنجاه از پدر اسم نوشتیم.» سید احمد، پس از بازسازی اساسی این بنا در سال ۱۳۰۸ شمسی تا سال ۱۳۱۰ شمسی تا پایان عمر در این خانه سنتی که متعلق به دوره احمدشاه است، زندگی کرد و فرزندان او چون جلال و شمس را در اینجا پروراند. جلال نیز از ۱۷ تاسالگی، در این خانه نفس کشید.



خانه پدری جلال، میراث‌دار خانه‌های دوره قاجار است که در آنها حیاط و حوض در مرکز خانه هست و برای خنک کردن فضای خانه از بادگیر بهره می‌برند.



### مرات‌های مرمت

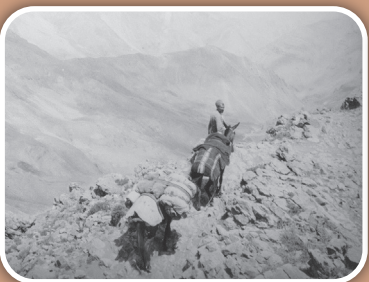
خانه پدری جلال، میراث‌دار خانه‌های دوره قاجار است که در آنها حیاط و حوض در مرکز خانه هست و برای خنک کردن فضای خانه از بادگیر بهره می‌برند. البته در طول زمان و به‌خاطر فرسودگی و تخریب زیاد، اثر چندانی از بنای آن روزگار باقی نمانده بود؛ به همین خاطر مرمت این خانه بر اساس عکس‌ها و روایت‌های بازمانده از ساکنان آن انجام شد؛ حتی برای بازسازی از عکس‌ها، نامه‌ها و گفت‌وگوهای میان جلال و مادرش نیز استفاده شد تا با شکل گذشته خود تفاوت چندانی نکند؛ مثلاً برخی از بخش‌های این خانه مانند تاقچه‌ها از زیر چندین لایه سیمان و گچ بیرون آمده‌اند که بر اساس گفته ساکنان سال‌های دور این خانه بوده است. از دیگر سختی‌های کار رطوبتی بود که بر اثر توکیدگی لوله نام‌تدما فضای خانه را فرا گرفته بود که کار مرمت این خانه تاریخی را به تأخیر انداخت.



### پس از بازسازی

پس از چند سال تلاش، این خانه تاریخی دوباره جان گرفته است و به‌زودی به عنوان «خانه‌موزه پدری جلال آل احمد» و مرکز فرهنگی و هنری درهایش را روی علاقه‌مندان به هنر و تاریخ ایران خواهد گشود. معماری این خانه با ۲ حیاط بیرونی و اندرونی، بیانگر نمونه‌ای از زندگی ایرانی-اسلامی است که فضای مناسب را برای آشنایی بیشتر با فرهنگ یک خانواده مذهبی ایرانی فراهم می‌کند. این خانه در سال ۱۳۸۲ در فهرست میراث ملی ثبت شده است.

### تهران مصور



به نعل شکن می‌رسیدند، گنبد حلبی امامزاده داوود (ع) معلوم می‌شد و مسافران با شوق و اشتیاق زیاد بیخ‌وجم جاده را طی می‌کردند.

در این مسیر کوه‌ها و استراحتگاه‌های زیادی وجود داشت که مسافران در آنجا استراحت می‌کردند و دوباره به حرکت خود ادامه می‌دادند. ولی وقتی

### خیابانی که مثل حافظ شادی بخش است



سیدمروش طباطبایی پور

در دیوان حافظ، بیتی روح‌نواز، جهان‌بینی این شاعر شهیر را مشخص می‌کند که گفت: «بر سر آنم که گرز دست بر آید / دست به کاری زخم که غصه سر آید» و این بیت، مفهومی این است که تلاش حافظ در جهان، آن بوده که کاری کند تا غم و اندوه از دل برداشته شود و شادی و شعور به جایش بنشیند و انگار هر آنچه به حافظ نیز منتسب است، همین ویژگی را دارد؛ زدودن غم! یکی از مکان‌هایی که به جناب حافظ منتسب است، همین خیابان حافظ خودمان است در مرکز تهران؛ خیابانی که از نقطه آغازینش در خیابان کریم‌خان زند تا پائین یعنی میدان حسن آباد، مثل جهان‌بینی حافظ، دل‌انگیز و غم‌ستیز است. تهرانی‌ها این خیابان را به ورزشگاه، تالار، مدرسه و هتل‌هایش می‌شناسند و در کافه‌ها و مراکز خریدش حس خوبی دارند.

### تاریخش

این خیابان قدیمی در سال ۱۳۱۱ شمسی و دوره پهلوی اول، با تخریب دروازه یوسف‌آباد یا بهجت‌آباد دوره ناصری که در محل چهارراه کالج امروزی قرار داشت، احداث شد. پس از احداث خیابان کریم‌خان زند در دهه ۱۳۴۰ و دوره پهلوی دوم، تا آنجا امتداد داده شد و حافظ نام گرفت.

### داستان بل حافظ

قصه بل حافظ به هفتمین دوره بازی‌های آسیایی در سال ۱۳۵۲ بازمی‌گردد که تهران، میزبانش بود؛ پلی فلزی و موقت که برای تسهیل در ترافیک شهر تهران در مسابقات آسیایی آن سال ساخته شد و قرار بود بعد از گذشت ۵ سال جمع شود که نشد!

تمام قطعات فلزی این بل در کشور بلژیک ساخته و روی خیابان حافظ مونتاژ شد و مدیران شهری چند سال پیش مطالعات جمع‌آوری این بل قدیمی را به دلایلی از جمله هزینه نگهداری بالا مطرح کردند اما بعداً نظرشان تغییر کرد تا بل سرجای خودش باقی بماند.

### ترکیب علم و ادب

اگر بخواهیم به چند مرکز مهم علمی، فرهنگی و هنری تهران که در این خیابان جا خوش کرده‌اند، اشاره کنیم، حتماً گلرمان به مدرسه البرز، دانشگاه امیرکبیر و مجموعه تالارهای وحدت و رودکی خواهد افتاد؛ مراکز دیگری در شهر تهران که بسیاری از آمد و شده‌های علمی، فرهنگی و هنری تهرانی‌ها را از دیرباز بر دوش می‌کشند و چون رنگینی در خیابان حافظ می‌درخشند.

### ورزشگاهش

یکی از ورزشگاه‌های زنده و قدیمی تهران، در این خیابان واقع شده است؛ ورزشگاهی که در سال ۱۳۳۷ گشایش یافت و توانست مثل خود حافظ، شادای، نیرو و حرکت را در خون تهرانی‌ها جاری کند. شاید تماشای زمین سبز چمن مصنوعی ورزشگاه شهید حیدری نیاز از بالای بل حافظ و فوتبالیست‌هایی که برای گل‌زدن تلاش می‌کنند، یکی از دیدنی‌های این خیابان باشد. بد نیست بدانید از بدو تأسیس، آبار نام این ورزشگاه تغییر کرد و در آخر، به یاد و افتخار شهید مصطفی حیدری‌نیا که از کارمندان سازمان تربیت‌بدنی بود، نامش ورزشگاه حیدری‌نیا شد.

### اکنونش

خیابان حافظ، هنوز که هنوز است یکی از پررفت‌وآمدترین خیابان‌های تهران است و به تنهایی بسیاری از نیازهای تهرانی‌ها را برطرف می‌کند؛ به‌طور مثال چند مرکز خرید این خیابان را به بورس لوازم الکترونیکی و گوشی تلفن همراه تبدیل کرده است. همچنین حوالی میدان حسن‌آباد در جنوبی‌ترین بخش این خیابان، به مرکز کالاهایی چون ابزار و براق، میز و صندلی اداری و حتی فروش کامواست.



قتل است ۳۴

ماجرای زیارت امامزاده داوود (ع) از زمان فتحلی شاه رونق گرفت. می‌گویند بقیه بارگاه و ران صفویه ساخته شد. اما رونق زیارت رفت و آمد زائران در عهد قاجار قوت گرفت. این زیارت برای غنی و فقیر هم متفاوت بود. مرد متنگاست

باید پیاده می‌آمدند، راه همین ۲ ماهه راه بودند، اما کسانی که از وضعیت مالی بهتری برخوردار بودند، بالاغ و قاطر را همی افتادند و زودتر می‌رسیدند.